

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بحث استدلال به آیه

عرض کردیم که به آیه شریفه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» استدلال شده به اینکه از آیه استفاده می شود که «فَاجْتَنِبُوهُ» مطلق الاجتناب واجب است یا اجتناب به نحو مطلق واجب است، و وجوب اجتناب مطلق اقتضا می کند که حتی بیع و شراء آن چیزی که عنوان رِجس را دارد آن هم حرام باشد.

اشکالات امام(ره) بر استدلال به آیه

عرض شد که امام بر این استدلال سه اشکال وارد فرموده اند؛ اشکال اول این بود که رِجس در این آیه شریفه یک قیدی دارد «رِجسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» یعنی موضوع وجوب اجتناب، «الرِجس الذي مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» است، یک موضوع مرکب می شود، یک جزء آن عنوان «رِجس» و عنوان دیگر «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» است. و ما در این کسی که نجس را می فروشد در اینکه آیا این جزء دوم، که عبارت از مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ هست، محقق است یا نه، تردید داریم؟

جواب از اشکال امام(ره):

این اشکال امام باید مقداری دقت شود و بیشتر روی آن تامل شود، در آیه شریفه دارد «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ». این «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» یک احتمال این است که خبر بعد الخبر باشد دو خبر در آیه است، خداوند می فرماید خمر و ميسر و انصاب و ازلام، رِجس، این یک خبر، مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، این هم خبر دوم، یعنی اینگونه امور هم عنوان رِجس را دارد. و هم عنوان مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ را دارد. احتمال دوم این که بگوییم در آیه شریفه یک خبر داریم، این یک خبر یک قیدی دارد به نام «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» آنوقت نتیجه میشود «الرِجس الذي يكون مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ». اگر احتمال دادیم این «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» خبر بعد الخبر باشد، دیگر این اشکالی که امام بیان فرموده اند بر این استدلال وارد نمی شود. این نسبت به اشکال اولی که بیان فرموده اند.

اشکال اساسي بر استدلال به آیه

اما انصاف این است که اشکال نهائی اشکال سوم است که رجس به معنای نجس مصطلح نیست. الان مدعای ما این است که می خواهیم حرمت معامله و ایقاع معامله را روی نجس مصطلح اثبات کنیم، ما بر خمر می توانیم بگوییم نجس مصطلح است لذا دست انسان هم اگر به آن بخورد نجس می شود. اما انصاب یعنی بت ها، خود میسر و ازلام، نجس مصطلح نیستند، بازی با اینها حرام است اما دست انسان اگر به آن بخورد موجب نجاست نمی شود.

دلیل ششم: آیه 5 سوره مدثر

آیه بعدی که به آن استدلال شده است آیه پنجم از سوره مدثر است، می فرماید «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» اولاً رجز با کلمه رجس خیلی قریب با هم است، بجای سین ز دارد. «فاهجر» وجوب هجر و اجتناب دارد، آیه می فرماید «وَالرُّجْزَ» که مطلق است، هر رجزی شامل نجس می شود، «فاهجر» هجر هم مطلق است یعنی بجمیع انواع تقلبات و تصرفات، شامل بیع و شراء هم می شود. بنابر این بگوییم آیه دلالت دارد به این که از مطلق رجز، وجوب مطلق الاجتناب در کار است و باید اجتناب شود.

نقد استدلال

آیا این استدلال درست است و مدعی را اثبات می کند؟ باز در اینجا وقتی به مفسرین مراجعه می کنیم بعضی قرائات مختلف را خوانده اند، مثلاً گفته اند کلمه رجز اگر بالكسر خوانده شود بمعنای عذاب خدا است، بالفتح خوانده شود به معنی بت و صنم است، به ضم به معنای معصیت است، مرحوم طبرسی در مجمع البیان وقتی رجز را معنا می کند به اصنام معنا کرده، اوئان، عذاب، معاصی، فعل قبیح، خلق مذموم، و حب دنیا حتی به حب دنیا هم تطبیق فرموده، اما هیچ یک از مفسرین رجز را به نجس معنا نکرده است. مگر اینکه باز همان حرف را بزنیم که رجز همان رجس است چون حروفش مشترک است، عربها الان سین را ز می گویند مسجد را مزجد تلفظ می کنند. هیچ یک از مفسرین رجز را به نجس تطبیق نکرده است، این اولاً. ثانیاً بر فرض اینکه رجز به معنای نجس هم باشد، این «فاهجر» مربوط به باب صلاه است، به قرینه اینکه دنبالش می فرماید «وَيُتَابَكُ فَطَهِّرْ» □ این مربوط به باب صلاه و هجر در صلاه است، یا خیلی توسعه دهیم مربوط به اکل و شرب است، اما مطلق هجر ها را شامل نمی شود، علاوه بر اینکه بعضی از مفسرین احتمال داده اند که این آیه شریفه متعلق به پیامبر و از اختصاصات پیامبر اکرم باشد.

دلیل هفتم: آیه 157، سوره اعراف

دلیل هفتم آیه 157 سوره اعراف است «وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ». خبائث را خداوند تحریم می کند، اینجا هم خبائث داریم بگوییم اظهر مظاهر خبائث نجاست است، لذا خداوند می فرماید «وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ».

نقد استدلال:

جواب این است که در اینجا یحرم شامل همه انواع تصرفات نمی شود و يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ شامل انتفاعات مترتبه و انتفاعات معموله می شود، یعنی خبائث را می خوردند و می نوشیدند و می پوشیدند، در همین حد است، اما شامل بیع و شراء نمی شود،

چنین نیست که مجرد ایقاع معامله بر خبائث حرام است، اگر خبائثی در منزلی جمع شده کسی پول بدهد، کسی را اجیر کند که خبائث را ببرد نمی توانیم بگوییم این هم حرام است، از آیه، حرمت مطلق تصرفات در خبائث استفاده نمی شود. این هم دلیل هفتمی که اقامه شده .

دلیل هشتم: النجس أكله وشربه حرام، فبیعه حرام

دلیل هشتم مرحوم شیخ در همین اولین نوع که می آیند سراغ «أبوال ما لا یؤکل لحمه» می فرمایند بیع بول حیوان غیر مأکول اللحم جایز نیست، سه دلیل آورده اند، یکی لحرمته، دوم لنجاسته، سوم برای اینکه انتفاعی به او برده نمی شود. این بیانی است که مرحوم شیخ در آنجا دارند. یک وجه برای حرمت معامله را خود حرام بودن آن شیء قرار می دهند، یعنی خود این شیء اکل و شربش حرام است، آیا می توانیم بگوییم چون نجس حرمت الاکل دارد، حرمت الشرب دارد «کل ما حرم اكله و شربه فبیعه و شرائه حرام». ما در ادله دیگر می گفتیم این رجس است، این خبیث است، یا روایاتی که مطرح کردیم، اما الان می گوییم کاری به اینها نداریم می گوییم «النجس اكله و شربه حرام فبیعه و شرائه حرام».

نقد استدلال:

اینجا اشکالش این است که ما چنین کبرایی نداریم، چنین قاعده ای که بگوییم «کل ما حرم اكله او شربه فبیعه و شرائه حرام» ما چنین کبرایی کلی نداریم . پس نمی شود حرمت را هم دلیل قرار داد. ممکن است بگوییم میته حرمت الاکل دارد اما اگر بیع کنند که در کود استفاده کنند بیعش صحیح باشد . بگوییم میته خودش حرمت الاکل دارد و نمی شود گوشتش را خورد، اما اگر بفرستند که از آن استفاده کود شود مانعی ندارد.

برخی هم فتوی داده اند. ما دلیلی بر این کبری که هر چیزی که اکل و شربش حرام باشد بیع و شرائش هم حرام باشد نداریم. این را در ذهنتان بسپارید. می آیم سراغ کلمه نجاست خب نجاست، می خواهیم ببینیم نجس بعنوان انه نجس، آیا دلیل بر حرمت بیع و شراء آن داریم؟ خود نجاست که نمی تواند دلیل باشد چون عین مدعی است، الان مدعای ما این است که می خواهیم بگوییم «انّ النجس بیعه و شرائه حرام» می گوییم چرا؟ می گوید لنجاسته. این که مصادره به مطلوب می شود، دلیل عین مدعی می شود . می آیم سراغ مطلب سوم، اگر کسی بگوید بیع و شراء نجس حرام است بالحرمة التکلیفیه، زیرا قابلیت انتفاع ندارد و از مالیت خارج می شود و چیزی که از مالیت خارج می شود بیع و شرائش حرام است.

جواب این است که نهایت امر این است که وقتی می گوید مالیت ندارد، بیع باطل است، مالیت نداشتن یا عدم الانتفاع به - این عبارت شیخ «لعدم الانتفاع به» یعنی مالیت ندارد - این حرمت وضعیه را اثبات می کند، یعنی بیع و شرائش باطل می شود، اما اثبات حرمت تکلیفیه نمی کند. آنوقت نکاتی است که باید در حرمت وضعیه بیان کنیم و آن این است که آیا اصلاً در صحت بیع، مالیت معتبر است؟ آیا مالیت عند العقلا معتبر است؟ حالا اگر چیزی بین دو نفر ارزش دارد و دیگران برای آن ارزشی قائل نیستند، مثلاً پدری از دنیا رفته و این پدر خط جالبی در کاغذی نوشته است، دیگران شاید یک ریال هم برای آن ندهند اما برای بچه ها ارزش دارد، هر کدام حاضرند به قیمت گزافی بخرند که در جای خود مفصل بحث می کنیم. آیا در بیع، ثمن و مئمن باید مالیت داشته باشد یا نه، اگر هم دارد باید مالیت عند الجميع باشد یا مالیت بین الطرفين هم کافی است . این را هم بیان می کنیم . نتیجه این می شود که مجرد عدم الانتفاع حکم وضعی را می آورد، آن هم با این نکاتی که اضافه کردیم که اگر مالیت معتبر باشد، اگر مالیت عند الجميع معتبر باشد والا اگر آنها هم نباشد حرمت وضعیه هم ندارد.

نتیجه بررسی ادله

تا اینجا نتیجه ای که گرفتیم، از تمام هفت هشت دلیلی که برای حرمت بیع اعیان نجسه ذکر کردیم تنها دلیلی که خیلی ظهور روشن داشت در اینکه بیع و شراء اعیان نجسه حرام است بحرمت تکلیفیه، فقط روایت تحف العقول بود. بقیه روایات و آیات و ادله ای که دنبال کردیم قابل قبول نبودند و همگی مخدوش هستند.

بررسی اجماع در مسأله

غیر از روایت تحف العقول و ادله ای که ذکر کردیم یک چیز دیگر باقی می ماند، آیا در کلمات فقهایی شیعه اجماعی بر این داریم یا نه؟ این ادله که همه مخدوش بود، اگر واقعاً یک اجماعی بر حرمت تکلیفیه قائم شده باشد ما هم از همان اجماع تبعیت می کنیم. بعضی این ادعای اجماع را ذکر کرده اند، مرحوم شیخ طوسی، مرحوم علامه، اینها بر این حرمت تکلیفیه ادعای اجماع کرده اند، علاوه بر اجماع، در کلمات قدمای اصحاب ادعای شهرت محققه هم شده که شهرت محققه ای هم داریم. نکته ای که وجود دارد این است که از بعضی عبارات فقها حکم تکلیفی استفاده می شود، و از بعضی حکم وضعی، که اکثر آن هم حکم وضعی استفاده می شود، و از بعضی هم حکم وضعی و هم حکم تکلیفی استفاده می شود. ما باید در بحث آینده این عبارات فقها را ببینیم، بعد ببینیم آیا واقعاً یک اجماعی بر این حرمت تکلیفیه داریم، اگر داشتیم فیها، اگر اجماع نداشتیم آیا به مجرد روایت تحف العقول ما می توانیم بگوییم بیع و شراء تمام اعیان نجسه به حرمت تکلیفیه حرام است؟ یا نه فقط این موارد خاصه ای که دلیل داریم مثل خمر که دلیل بر حرمت تکلیفیه اش داریم می توانیم بگوییم بیع و شرائش حرام است، اما بیع شراء میتة با قطع نظر از آن آثار خارجیه خودش حرمت تکلیفی ندارد.

و صل الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.